DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.5.9
آیت الله حاج شیخ محمدتقی شریعتمداری در آینهٔ خاطره‌ها ـ حسین استادولی
علمی- ترویجی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هجدهم، شماره ۷۱ «ویژه پژوهش‌های حدیثی»، تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۹۱-۱۹۶

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.5.9]

آیت الله حاج شیخ محمدتقی شریعتمداری در آینهٔ خاطره‌ها

حسین استادولی*

اشاره

مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی شریعتمداری از علمای بزرگ تهران بود که از آغاز انتشار مجله سفینه در سال ۱۳۸۲ با حمایت خود از نشریه، به ما پشتگرمی‌ها می‌داد. نشر سلسله مقالات ایشان در باب توحید، از شمارهٔ چهارم تا هشتم، بخشی از این حمایت بود، علاوه بر مشاوره‌هایی که به سفینه می‌داد و از آن بهره می‌بردیم.

آفاق معنوی و علمی آن فقیه فقید، بیش از آن است که در این سطور مختصر بگنجد و مجالی گسترده می‌طلبد. در این فرصت محدود، به یادداشتی از جناب استاد ولی، پژوهشگر نامدار که از شاگردان ایشان است، بسنده می‌شود. با سپاس از جناب استادولی و طلب علوّ درجات برای مرحوم آیت الله شریعتمداری.

فصلنامه سفینه

این نفس، جان دامنم بر تافته‌ست بوی پیراهان یوسف یافته‌ست
از برای حق صحبت، سالها بازگو حالی از آن خوش‌حال‌ها

سخن گفتن و قلم زدن دربارهٔ استاد بزرگمان و محبوب دلمان حضرت آیت الله حاج شیخ محمد تقی شریعتمداری (رضوان الله علیه) کار آسانی نیست. به اجمال می‌گویم: آن بزرگوار نمونه‌ای برتر از تبار عالمان دینی بود که استادانه درس می‌داد و پدرانه تربیت

---

۱. محقق، مؤلف، ویراستار.

می‌کرد. آیتی عدیم النظیر در دقت و ظرافت‌های ادبی بود و فقیهی عمیق النظر در بیان احکام الهی. تواضعی مثال‌زدنی داشت و صداقت و صراحتی باورنکردنی. در بحث‌های علمی انصافی کافی داشت و در برابر پرسش‌ها پاسخی وافی. کم حرف بود و اهل تفکر. و خوش بیان بود و اهل تدبر. مؤدب به آداب دینی و اخلاقی بود و متصلّب و استوار در عقاید و باورهای دینی، به گونه‌ای که خود را در برابر بزرگی شخصیت‌ها نمی‌باخت. در تبیین دین پا از دایرهٔ عقل و نقل صحیح بیرون نمی‌گذاشت و در یک کلام: «آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا نداشت...»

به نظر می‌رسد همین اندازه در معرفی اجمالی ایشان، به تعبیر خودشان «بس باشد» و قطعاً شاگردان فاضل ایشان در حق ایشان قلم‌فرسایی خواهند کرد. بنده در این مقال، فقط خاطراتی چند که از درس و بحث و تلمّذ در خدمت آن فقید سعید به یاد دارم، به پاس بزرگداشتش به پیشگاه ارادتمندانش تقدیم می‌دارم.

۱. اولین آشنایی

سال ۱۳۶۲ بود که روزی مدیر دانشمند انتشارات حکمت به مناسبتی ذکری از آن بزرگوار و شاگردیِ چندین سالهٔ آن ایشان نزد مرحوم استاد شهید مطهری و نیز تدریس فعلی در مدرسهٔ مروی تهران به میان آورد و این اولین آشنایی من با نام ایشان بود.

۲. اولین حضور

من که از طلاب شبانهٔ مرحوم آیت الله مجتهدی تهرانی به حساب می‌آمدم، شبها علاوه بر ادبیات عرب و حدیث و عقاید، کتاب تبصرة المتعلّمین و قسمتی از شرح لمعه و معالم الاصول را نزد برخی از اساتید خوانده بودم و پس از دو سه سال که در اثر اشتغالات، با آن مدرسه مراوده نداشتم، مصمّم شدم که درس آیت الله شریعتمداری حضور یابم. روزی در مجلس درس شرح لمعهٔ ایشان - که در حجرهٔ سمت راست مدرس بزرگ و سمت چپ کسی که وارد می‌شد، بر قرار بود - وارد شدم و یک جلد از کتاب امالی شیخ مفید رحمه الله که با تحقیق بنده زیر نظر مرحوم استاد غفاری تازه از چاپ بیرون آمده بود،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.5.9]

خدمت ایشان تقدیم نمودم و با معرفی خود اجازه خواستم تا در درس شرح لمعه که اواسط کتاب حج بود، شرکت کنم.

جالب آن که آن بزرگوار با سابقهٔ ذهنی‌ای که از استاد غفاری داشت و عشق عظیمی که به اخبار آل محمد صلوات الله علیهم می‌ورزید، بسیار کریمانه و با تشویق فراوان به کار تصحیح و تحقیق کتب حدیث، اجازهٔ شرکت در درس را مرحمت فرمودند و جالب‌تر آنکه چند روز بعد نسخهٔ امالی تقدیم شده را با چند پاورقی انتقادی که در حاشیه مرقوم فرموده بودند به من دادند و پس از بررسی، نسخه را به ایشان بازگرداندم.

همین دیدار سبب شد که از سال ۱۳۶۲ تا پنج شش سال بعد که دقیقاً یادم نیست، در درس ایشان شرکت کردم و تا آخر لمعتین و نیز کل بحث مکاسب محرمهٔ شیخ انصاری (ره) را در خدمت ایشان تلمّذ نمودم. البته پس از چندی محل درس به مسجد حاج سید عزیزالله در بازار و از آنجا به مسجد کوچکی در یکی از فرعی‌های پامنار انتقال یافت.

۳. همراهی و انس

شایان ذکر است که اوقات بسیاری در راه رسیدن به محل درس، با ایشان برخورد و همراهی و گفتگو می‌کردم. یادم هست در اواخر، روزی در راه به ایشان عرض کردم که من درس‌ها را پیش مطالعه می‌کنم و اگر اجازه فرمایید، به خاطر دوری راه و فرصت اندک از حضورتان مرخص شوم. فرمودند: درست است که می‌فهمید، ولی اگر در درس شرکت نکنید مطالعه را هم از دست می‌دهید. اما بنده قول دادم که مطالعه را رها نکنم... پس از آن در درس شرکت نکردم، ولی رابطه را تا اواخر عمر آن بزرگوار، حضوری یا تلفنی حفظ نمودم و خوشه چین خرمن علم و دانش ایشان بودم.

اخلاق علمی استاد (ره)

۴. آن بزرگوار نمونه‌ای کامل در دقت و ظرافت و فهم درست متون دینی بود. در طول چند سالی که در خدمتشان بودم، هیچ اشکال ادبی و نحوی بر ایشان گرفته نشد. علاوه بر آن، در اخلاق علمی نمونه بود. احترام عجیبی برای مجلس علم قائل بود. تا زمانی که

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.5.9]

می‌توانست و کسالت بر ایشان چیره نشده بود، در مجلس درس دو زانو می‌نشست و هرگز تکیه نمی‌داد. با تسبیح و امثال آن بازی نمی‌کرد. کتاب را در دست می‌گرفت و روی زمین نمی‌نهاد. روزی در هنگام درس تسبیح به دست داشتم و قهراً با آن بازی می‌کردم، فرمود: تسبیح را کنار بگذارید!

۵. در بحث و انتقاد با آرامی و سکوت، سخن منتقد یا سائل را می‌شنید و هرگز کلام او را قطع نمی‌کرد، سپس با منطق و استدلال کافی پاسخ می‌داد. گاهی هم با سکوت و لبخند از مسأله می‌گذشت. روزی در حین درس شرح لمعه، بحث ستر و ساتر، فرمودند: باید از باب احتیاط قدری بیشتر از آنچه مباح شمرده شده رعایت کرد و کمی سخت‌تر گرفت. عرض کردم: ما نباید از شارع داغ‌تر شویم زیرا اثر معکوس می‌گذارد. ایشان اندکی صاف شدند و سپس به درس ادامه دادند و سریعاً عرض بنده را رد نکردند.

۶. روزی در مسجد حاج سید عزیزالله بازار، در بحث خیارات لمعه، نخست در بارهٔ خیار شرط و اشتراط توضیحاتی فرمودند و من عرض کردم: گویا شرط و اشتراط را جابجا فرمودید. فرمود: گوش کنید آقا! (چیزی شبیه به این تعبیر) بعد که متن را خواندند، فرمودند: حق با فلانی است، معلوم می‌شود ایشان درس را پیش مطالعه کرده‌اند.

۷. ایشان پس از درس شرح لمعه در همان مسجد، به درس خارج فقه مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری (رضوان الله علیه) می‌رفتند. روزی به ایشان عرض کردم: اگر مانعی ندارد بنده هم در آن مجلس حاضر شوم. فرمود: بهتر است مراتب را حفظ کنید. آری، به قول جامی:

هر مرتبه از وجود حکمی دارد گر حفظ مراتب نکنی زندیقی

۸. آن بزرگوار پس از شرح عربی خطبهٔ فدکیهٔ حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، ویرایش آن را به بنده سپردند. بنده هم در نهایت دقت و کوشش، آن کار را به سر انجام رساندم و نکاتی را تذکر دادم که برخی مقبول و برخی مردود افتاد. از جمله ذیل آیهٔ شریفهٔ «لقد جاءکم رسول من انفسکم» (توبه: ۱۲۸) در پاورقی از تفسیر مجمع البیان نقل کرده بودند که «من انفسکم فمعناه من أشرفکم و من خیارکم» یعنی رسولی از شریف‌ترین و بهترین

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.5.9]

شما. بنده تذکر دادم که این معنا مربوط به قرائت أنفَسِکم به فتح فاء است نه أنفُسِکم به ضمّ فاء. ایشان پذیرفتند و در حاشیهٔ نسخهٔ دست‌نویس خود مرقوم داشتند: خیلی متشکرم. و این ناشی از ادب سرشار و روحیهٔ علمی و مخالفت با هوای نفس ایشان بود.

۹. بارها می‌شد که ایشان تلفنی برخی موارد را در ترجمهٔ صحیفهٔ مبارکهٔ سجادیه و نیز ترجمهٔ کتاب مفاتیح الجنان که به نظرشان آمده بود، تذکر می‌دادند، و بنده برخی را می‌پذیرفتم و برخی را با توضیح خود به ایشان می‌قبولاندم که برخی مربوط به ترجمه و برخی مربوط به اعراب بود. حتی در موردی فرمودند: من به این مطلب توجه نداشتم. (باید دست چنین استادی را بحقّ بوسید که البته این ادب را به جا می‌آوردم.)

۱۰. ایشان شب‌های شنبه در مسجد خود درس صحیفهٔ سجادیه داشتند. من توفیق شرکت نداشتم، ولی دوستانی که شرکت می‌کردند، می‌گفتند: ایشان فراوان از شما نام می‌برند و به ترجمهٔ شما اشاره می‌کنند. این قضایا لطف و صداقت و بی‌تکلفی ایشان را می‌رساند و نشان از ذره‌پروری آن بزرگوار در حق کسانی که گامی در راه نشر معارف اهل بیت علیهم‌السلام برمی‌دارند، می‌دهد.

از دیگر بزرگواری‌های ایشان این است که در دو جلد شرح صحیفه خود (نسیم بهشت) بارها از حقیر در صحت ترجمهٔ صحیفه در قیاس با دیگران نام برده‌اند و البته مواردی هم نقد داشته‌اند که برخی را با کمال امتنان پذیرا بوده و برخی را توضیح داده‌ام. باز، از بزرگواری‌های ایشان آن بود که می‌فرمودند: از آثار جدیدتان برای من بفرستید، و این سخن از ده‌ها تقریظ برای من ارزنده‌تر بود.

۱۱. آن مرحوم با بی‌تکلفی تمام، گاهی برای تشویق بنده در کار تصحیح و ترجمه، از من در کنار اساتید بزرگ و بزرگواری که در این زمینه متخصص بودند و من قابل مقایسه با آنان نبوده ونیستم، مانند مرحوم محدث اُرموی و علامهٔ شعرانی و استاد علی اکبر غفاری رحمهم الله نام می‌بردند و بدین وسیله دلگرمی می‌داد.

به حق باید گفت که چیزی برای آن بزرگوار جز علم و فضل مطرح نبود و به شئونات اجتماعی، لباس و امثال آن توجه نمی‌کرد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.5.9]

۱۲. از ویژگی‌های ایشان اصلاح و تصحیح پاره‌ای از سخنان گویندگان محترم و مداحان عزیز بود که از حرف نادرست درجا، در میان سخنرانی و مداحی یا بلافاصله بعد از آن انتقاد می‌کرد و سخن اصلاحی را بیان می‌فرمود.

روزی یکی از مداحان عزیز در روضهٔ خود فرمود: زینب سلام الله علیها در کنار بدن برادر صدا زد: وا محمداه، وا علیاه، وا اُمّاه... پس از پایان روضه برای خداحافظی خدمت ایشان رسید، ایشان فرمودند: در نقل‌ها «وا اُمّاه» نیامده است!

در پایان دو خاطرهٔ کوتاه از ارادت و علاقهٔ ایشان به مرحوم استاد شهید مطهری (رضوان الله علیه) نقل می‌کنم.

۱۳. ایشان در یکی از مصاحبه‌ها - که اکنون خاطرم نیست که در کجا دیدم- فرمودند: مرحوم مطهری بسیار مؤدب بود و هیچ لفظ رکیکی بر زبان نمی‌راند. سخت‌ترین سخن تندی که در طول سال‌ها تلمّذ در خدمتشان به من گفتند، این بود که روزی در یک بحثی به ایشان گفتم: این سخن شما بی‌انصافی است. ایشان فرمودند: من از شما با انصاف‌ترم. این سخن تند ایشان بود.

۱۴. در مقدمهٔ یکی از چاپ‌های کتاب «مسألهٔ حجاب» مرحوم شهید مطهری یا کتاب «پاسخ‌های استاد به نقدهایی بر کتاب مسألهٔ حجاب»، آقازادهٔ استاد، آقای دکتر علی مطهری نامی از ایشان به عنوان منتقد برده بود که مورد اعتراض ایشان واقع شده بود. روزی همان آقازاده برای پاسخ‌گویی در جلسهٔ درس لمعه حضور یافت، پس از درس خدمت ایشان رسید و در این‌باره توضیحاتی داد و در حین سخن کمی تند شد! آن بزرگوار فرمودند: پسر جان! من آنقدر به پدر شما علاقه داشتم که به خاطر ارتباط سالها شاگردی در خدمت ایشان و اثرگذاری ایشان بر من، صدا و حرف زدن من مثل صدا و حرف زدن ایشان شده است، حالا شما می‌خواهید از پدرتان برای من بگویید؟!

رحم الله علماءنا الماضین و قدّس الله أسرارهم و حشر الله استاذنا الفقید مع موالیه محمد وآله الطاهرین علیهم‌السلام.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.5.9]